

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایش محقق خوئی در باب حجیت استصحاب در شبهات حکمیه بود. ما نمی خواستیم بحث را با کل ریشه هایش مطرح کنیم اما چاره ای ندیدیم و باید اصل قضیه را بگوییم چون می خواهیم از استصحاب، لزوم معاطاة را در بیاوریم. استصحاب اگر بخواهد اثبات کند که معاطاة عقد لازم است خب لزوم معاطاة، شبهه ی حکمیه است. باید بینیم که آیا استصحاب در شبهات حکمیه جاری است یا نیست. عرض کردیم که اصل فرمایش محقق خوئی، فرمایش فاضل نراقی است. فاضل نراقی در مساله ی جریان استصحاب در فعل مقید به زمان بحثی مطرح کرد و گفت ما یک استصحاب وجودی داریم و یک استصحاب عدمی داریم و تعارض استصحابین محل اشکال است. فرمایش فاضل را توضیح دادیم و اشکال شیخ و آخوند هم به ایشان گفته شد. اشکال کردند که اگر شما با نظر عرفی نگاه کنید زمان مفرد نیست بلکه ظرف است و وقتی زمان مفرد نباشد، قید نباشد بلکه ظرف باشد، در این صورت فقط استصحاب وجودی جریان پیدا می کند و نوبت به استصحاب عدمی نمی رسد. یعنی وقتی که مثلا صوم مقیدا به یوم الجمعة واجب می شود، این یوم الجمعة، ظرف آن است. وقتی یوم الجمعة ظرف شد، من استصحاب بقاء وجوب صوم را جاری می کنم. قضیه ی

متیقنه ی من "الصوم واجب" می شود. يوم الجمعة ظرف آن است. در این صورت وقتی يوم السبت می رسد دیگر قضیه ی مشکوکه ی من که وجوب صوم در يوم السبت است، يوم السبت و يوم الجمعة، ظرف می شوند و لذا استصحاب بقاء وجوب می کنم. یا به تعبیر شیخ زمان مفرد نیست. یعنی يوم الجمعة قیدیت پیدا نمی کند تا گزاره ی من دچار تغایر موضوع شود. اگر زمان مفرد باشد، صوم مقید به يوم الجمعة، موضوع وجوب می شود - موضوع یعنی معروض مستصحب - بنابراین صوم مقید به يوم السبت موضوع دیگری است و استصحاب جاری نمی شود. آخوند هم گفت این با دیدگاه عقلی درست است. آن موقع چه اتفاقی می افتد؟ اصل، عدم می شود. چرا؟ چون قبل از يوم الجمعة یعنی در يوم الخميس، صومی واجب نبود! حالا مقیدا به يوم الجمعة وجوب پیدا کرد. لذا در يوم السبت نمی شود آن را استصحاب کرد و آن اصالة العدم جاری می شود. امر دائر بین یک اقل و اکثری می شود. اقل متیقنش که يوم الجمعة است واجب است و مابقی اش مجرای اصالة العدم است. لذا آخوند و شیخ هم به فاضل اشکال کردند که نمی شود شما هم یک استصحاب وجودی در وجوب صوم داشته باشید و هم یک استصحاب عدمی در عدم وجوب داشته باشید. زمان یا ظرف است و فقط استصحاب وجودی جاری است و یا قید است و فقط استصحاب عدمی جاری است. عرض کردیم که محقق خوئی می گوید من با شیخ و آخوند در این جهت مشکلی ندارم. یعنی من هم زمان را ظرف می بینم و قائل به وحدت موضوع هستم.

## معنای جعل و مجعول در بیان محقق خوئی:

آقای خوئی می گوید من قبول دارم و حرف شما درست است. من با دید عرفی نگاه می کنم. با دید عرفی، زمان در خیلی از جاها ظرف می شود و قیدیت ندارد و لذا استصحاب وجودی درست است. اما من یک مشکل دیگری دارم که مختص به شبهات حکمیه است. مشکل دیگر من این است که در احکام شرعیه باید بدانید که شما یک جعل دارید و یک مجعول دارید.

جعل همان انشاء است. جعلی دارید که در آن مولی حکم را جعل می کند.

یک مجعول هم دارید. مجعول یعنی این که حکمی که مولی جعل کرده است سر موضوعی رفته است. وقتی آن موضوع تحقق پیدا کرد و حکم، فعلیت پیدا کرد، مجعول می شود.

سازمان آقای خوئی را بلدید. شما وقتی وجوب حج را جعل می کنید و می گوید "المستطیع يجب علیه الحج" این جعل است. مجعول وقتی است که وجوب این حج، فعلی شود.

## بیان شبهه ی حکمیه و موضوعیه با ادبیات محقق خوئی:

آقای خوئی می گوید اگر من دقت کنم که یک جعل دارم و یک مجعول دارم، آن موقع شک من تاراً راجع به مقام جعل است ولو لم یکن المجعول فعلیاً لعدم تحقق موضوعه فی الخارج. همین بحث خودمان در اصول است. یعنی یک قضیه ی شرطیه دارم که "إن استطعت يجب علیک الحج" این

جعل است. کی این مجعول خارجی می شود؟ وقتی که استطاعت یعنی موضوع تحقق پیدا کند. موضوع که تحقق پیدا کرد این وجوب فعلی می شود. یعنی بحثم سر مجعول می رود.

كما إذا علمنا بجعل الشارع القصاص في الشريعة المقدسة...

می گوید اگر بحث جعل مطرح باشد مثل این است که شارع حکم قصاص را در شریعت مقدسه در مورد قتل قرار داده است ولو این که قتلی تحقق پیدا نکرده است تا مجعول من فعلی شود. پس شک تارةً در مرحله ی جعل است و تارةً در مرحله ی مجعول است. مثل این که - به قول خود ایشان - می گوئیم شارع حرمت وطئ زن را در حال حیض جعل کرده است. مجعول من هم فعلی شده است. یعنی این زن الان حائض است. موضوع محقق شده است. وقتی موضوع محقق شد، جعل تحقق پیدا می کند. یعنی حکم سر عنوان "المرأة الحائضة" رفته است. حکم هم گزاره ی "یحرم وطئها" است. "المرأة الحائضة" موضوع می شود. حکم - یعنی حرمت - سر این موضوع می رود. متعلق حکم هم وطئ است. حکم دارم، جعل دارم، حکم هم فعلی است. چرا فعلی است؟ چون موضوعش الان محقق شده است. منتهی شک من در کجاست؟ ایشان می گوید شک در مرحله ی مجعول در سعه و ضیق دائره ی مجعول است. نمی دانم که وطئ این مرأة فقط در حال حیض مطرح است یا وطئ مرأة در حال حیض موضوع نیست. موضوع فقط در حال حیض نیست بلکه در حال بقاء دم است ولو این که حیض تمام شده باشد اما اغتسال واقع نشده است. وقتی حیض این زن تمام شد ولی هنوز غسل نکرده است و از دم پاک نشده است، آیا این جا وطئ آن محرم است یا نیست؟ در سعه و ضیق دائره ی مجعول مشکل داریم.

ایشان می گوید به این، شبهه ی حکمیه می گوئیم. شما در شبهات حکمیه تاره مشکلتان در مورد این است که آیا جعل اتفاق افتاده است یا نه؟ تاره بعد از فراغ از تحقق جعل، در سعه و ضیق دائره ی مجعول مشکل پیدا می کنید.

ایشان می گوید اما در شبهات موضوعیه این طوری نیست. در شبهات موضوعیه چون بحث حکم مطرح نیست شک شما فقط در اشتباه امور خارجی است. جعل و سعه و ضیق مجعول تمام شده است. نه شک در جعل دارید و نه شک در مجعول دارید. چون شبهه، شبهه ی موضوعیه است.

جریان استصحاب در شبهات موضوعیه و عدم جریان آن در شبهات حکمیه از دیدگاه محقق خوئی:

وقتی شبهه ی موضوعیه مطرح باشد و شک در جعل و مجعول نداشتید، آقای خوئی می گوید من هیچ مشکلی با جریان استصحاب ندارم. کما این مورد صحاح زراة در باب استصحاب همین شبهه ی موضوعیه است.

اما در شبهه ی حکمیه، چون شما یک حیث جعل دارید و یک حیث مجعول دارید، من می خواهم بگویم که استصحاب بقاء مجعول جاری است همان طور که شیخ می گوید. چون زمان ظرف است. و إلا اگر زمان قید باشد و مفردیت داشته باشد، استصحاب از باب قیدیت زمان جاری نمی شود و حق با شیخ است. بعضی اوقات هم که به بعضی از ادله نگاه می کنیم به مفردیت زمان می رسیم. مثال

هائش را ذکر می کنیم. گاهی اوقات در لسان دلیل، عرف به زمان، قیدیت و مفردیت می دهد که در این موارد، استصحاب از باب عدم وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه جاری نمی شود. اما در جایی که دید عرفی می گوید زمان ظرف است - همان طور که شیخ می گوید - استصحاب بقاء مجعول درست است اما مشکل دیگری به نام عدم جعل داریم. استصحاب بقاء مجعول با عدم جعل معارض است و این معارضه فقط در شبهه ی حکمیه است. لذا استصحاب از کار می افتد. لذا ایشان می گوید این تحلیلی که من ارائه می دهم تحلیلی است بعد از پذیرش تحلیل شیخ اعظم و محقق خراسانی.

إن شاء الله عبارات ایشان را ملاحظه کنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.